

محمد عالم افتخار

24.12.2011

یاد داشت هایی بر طالب دوستی «جامعه جهانی» و موارد مرتبط

به نظر میرسد روز هایی که سپری میکنیم کم از کم در عمر بنده ؛ منحیث فرد بشری با هویت مشخص ؛ روز هایی استثنایی و به همان درجه پر مضمون و پر اهمیت است .

میتوانم عرض کنم که نمایانگر یکی از ویژه گی های این روز ها دریافت متن فوق العاده مهم معرفتی - اکادمیک توسط ایمیل از یک دوست متفکر ارجمند خودم میباشد و نیز کامینت ها و تقریظ هایی که تا کنون بر کتاب گوهر اصیل آدمی نگاشته شده و در دامن فراخ انترنیت به نمایش در آمده است ؛ همچنان استفهام ها و نظر خواهی هایی که از این کمینه در مورد تشکیل و تبارز «ائتلاف ملی» اپوزیسیونی به عمل آمده و عمده تر از همه در مورد اظهارات جناب جو بایدن معاون رئیس جمهور ایالات متحده امریکا و دنباله های آن .

بنابر علل و ملاحظات فراوان ؛ ناگزیر بایستی تیتروار و بسیار فشرده بر موضوعات مطروحه مکث هایی داشته باشم ؛ حتی نمیتوانم پیشبین شوم که در آتی خواهم توانست به تفصیل این یا آن موضوع بپردازم یا خیر.

ما به پایان یک فریب بزرگ رسیدیم!

از اخیر آغاز میکنم .

جوابیدن معاون رئیس جمهور امریکا به مجله نیوزویک گفته است که طالبان دشمن امریکا نیستند؛ هیچگاه رئیس جمهور امریکا (جنابان بارک اوباما و جورج بوش) نگفته است که طالبان دشمن امریکاست. فقط ما به افغانستان برای آن رفته ایم و آنجا هستیم که القاعده را شکست دهیم. همه چیز برای ما القاعده است!

نطاق قصر سفید هم از این سخنان دفاع نموده ولی سخنگوی پنتاگون (وزارت جنگ ابر قدرت زمان!) فرموده است: آنچه طالبان که مردم ملکی را آسیب میرسانند و بر نیروهای ما در افغانستان حمله میکنند؛ دشمن استند و ما با ایشان میجنگیم.

خیلی از روشنفکران و ناظران هموطن ما و اندیشمندان بیرونی بر این اظهارات مکث کرده و عده ای با جدیت و خشم تمام آن را محکوم نموده و این سیاست بازی را برای افغانستان و منطقه و جهان خطرناک خواندند و حتی خواهان آن گردیدند که رئیس جمهور و دولتمردان امریکا باید به مردم افغانستان؛ مردم امریکا و سایر جهانیان پاسخ دهند که در این ده سال در افغانستان چه غلطی میکردند و اینهمه خون و آتش و تباهی و ضایعات و تلفات برای چی بود؟

یکی از پر محتواترین تبصره ها در مورد؛ «جنگ دوستانه امریکا در افغانستان!» است که ویب سایت آریایی به نقل از فارسی رو؛ انتشار داد. شمه ای از «جنگ دوستانه..!»:

«واقعا چه پیش آمد که ناگهان طالبان از دشمنان سوگند خورده به دوستان امریکا مبدل شدند؟

در سال 2001 و بعد از واقعه یازدهم سپتامبر، امریکا خط قرمزی میان کشور های مخالف با تروریسم و حامی تروریسم کشید و "امارت اسلامی طالبان" را در آنسوی این خط یعنی حامی تروریسم قرار داد. به همین دلیل بود که امریکا به افغانستان لشکر کشید و امارت اسلامی را سرنگون کرد.

در جنگی که ده سال بطول انجامید، امریکا یک تریلیون دالر برای سرکوب طالبان و القاعده به مصرف رسانید. در طول این مدت، بر بنیاد آمار هائی که نیروهای ناتو و امریکا منتشر کرده اند، هزاران نفر بنام طالب در افغانستان کشته شدند، تعداد زیادی از مردم به اتهام رابطه با طالبان دستگیر و سالها را در زندان های امریکا در گوانتانامو، بگرام و قندهار سپری کردند. اکثریت عظیم از این دستگیر شده گان در شرایطی بودند که هیچ نوع دسترسی به قاضی، دادگاه و وکیل مدافع نداشتند، در این جنگ ده ها هزار غیرنظامی شامل پیرمردان، زنان و اطفال نیز کشته و زخمی شدند که امریکا مسئولیت کشته شدن بسیاری از آنان را بدوش طالبان انداخت، باغها و خانه های مردم در ولایات نامن با خاک یکسان شد... جنگ علیه تروریسم، توجیهی برای نقض حقوق انسان از جانب امریکا بود.

اکنون امریکا اعلام میدارد که طالبان دشمن امریکا نیستند! آیا ده ها هزار قربانی این جنگ خونین که سربازان امریکائی و کشور های دوست امریکا نیز در آن شامل اند، قربانیان یک جنگ دوستانه بودند؟!!

واقعا چه بلایی بر سر مردم در دنیای غرب آمده است که در برابر این گونه سخنان رهبران نابخرد خویش خاموش اند؟ اصولا چه کسانی به این قماش افراد رای میدهند تا آنها رهبر چنین ملت ها باشند؟
....."

چیزی که میتوان در مورد افزود؛ این است که ما به پایان یک فریب بزرگ رسیدیم که بخصوص طی دههء گذشته به هزار رنگ و جادو و جمل میخواستند بر عقول و اذهان بشری مسلط نمایند و آن اینکه گویا امپریالیزم و زایده های آن ؛ تبلیغات کمونیستی بود ؛ این دنیای آزادی و دموکراسی و ترقی و تنور و تمدن و حقوق بشر و فلان و به همان و بالاخره «پایان تاریخ» است!

اینکه میگوئیم بخصوص طی دههء گذشته ؛ مصداقش این است که جامعهء جهانی یا ائتلاف هژمونیستی علی الظاهر در نبرد پرهزینه و پر تلفات با ارتجاع سیاه قرون وسطایی و بربریت ماقبل قرون وسطایی یعنی القاعده و همین طالبان و اکستریمیسم طالبانی - وهابی - سلفی قرار گرفته بودند و در پوشش این آرایش نظامی - سیاسی و جبهه گیری ها بود که شعار ها و تبلیغات و ترفند هایشان فریبایی و حتی دلربایی داشت .
به هر حال اینک امپریالیزم شناسی و تسلط یافتن عقلانی بر کلیه نهاد ها و نمود ها و نماد هایش اشد ضرورت را دارد و بدون چنین آگاهی و دانایی و بینایی کار سیاستگران و احزاب و جنبش ها و دولت های مردمی (99فیصدی) به جایی نمیرسد.

غفلت برابر به خیانت هولناک است!

دومین مورد را ببینیم :

به نظر میرسد مسایل فوقانی و حشو و زواید آنها سیاستگران و سیاستکاران افغانی معینی را تکان داده است تا به نام «ائتلاف ملی افغانستان» گردهم آیند تا مگر الترناتیف تیم دست نشاندهء حاکم در ارگ را به وجود آورده در قبال جریانات شومترینی که کشور و مردم ما را در یک قدمی تهدید میکند ؛ مقاومت به خرچ دهند.

البته منحیث پرنسیپ درست نیست با همچو تحرکات بخصوص در لحظات کنونی بنای مخالفت و منفی بافی را گذاشت . حتی اینکه اشخاص و تشکلات فوق در گذشته ها چه چیز هایی در پرونده دارند ؛ میتواند با اغماض نگریسته شود .

مگر بخصوص با در نظر داشت اینکه چنین ائتلاف و تشکل خواهی نخواهی در برابر همان جامعه جهانی و دوستان طالبان «کله کت کن» اش باید بیايستند و لا اقل در مسالمت آمیز ترین شیوه ها و بستر ها در برابر معامله گری های افغانستان بر باد ده و ائتلاف منافع و حقوق اساسی مردم و سایر ارزش ها و فرصت های دست داده به این سرزمین و مردمان آن ؛ جدال و مبارزه کند ؛ معلوم نیست کدام دانش و بینش و استراتژی و تاکتیک هایی راه آن و پیروان و هواداران آنرا روشن میکند؟ کدامین اصول اخلاقی و سیاسی و منطقی و «خطوط قرمز» در آن مطرح و محترم و واجب الرعايه است ؛ چه بیمه ها و ضمانت هایی جلو معامله گری ها و چند پهلو بازی کردن های این و آن بخش و شخص عضو این ائتلاف را خواهد گرفت تا باز هم «گاه در آغوش این و گاه در آغوش آن» معلق نزنند و فجایع حتی بدتر نیافرینند؟

اما فراتر از این بانیستی نیرو ها ، سازمانها و شخصیت های سیاسی و مدنی و متنفذ که میتوانند کتله ای را به حرکت آورند بانیست با فراخ نظری و دور اندیشی و جدی گرفتن قطعی مخاطرات قرار گرفته در برابر افغانستان و مردمان سخت جفاکشیده و کوبیده شده آن ؛ تحرک و احساس مسئولیت بزرگ و بزرگتر از خود نشان دهند.

درین لحظات ویژه ؛ غفلت و بهانه جویی و بهانه تراشی برابر به خیانت هولناک است !

بدون آرمان و قهرمان ؛ بشر تکامل نمیکند!

مورد سوم:

با تقدیم تشکر و سپاس ویژه خدمت جناب غلام نبی اوسپارین – یورش که نقد و تقریظ بسیار وزین و انگیزنده بر کتاب گوهر اصیل آدمی نوشته و در شعاع وسیعی در کهکشان انترنیت افغانی به نشر سپرده اند؛ مسرت زایدالوصف خویش را از این اتفاق میمون ابراز میدارم که نخستین نقد و تقریظ با وجاهت بر کتاب گوهر اصیل آدمی به زبان ملی و زیبای پشتو و توسط یک فرهیخته عزیز پشتون نگارش و انتشار یافت* . هدف از عرایض درینجا پیوند تنگاتنگ موضوع با دو مورد بالای نیز میباشد .

همانگونه که جناب یورش به درستی تصریح فرموده اند ؛ کتاب گوهر اصیل آدمی شامل اثری علمی – فلسفی ویژه نمایشی میباشد و در آن بخصوص برای تشدید تصویر

و تجسم هنری آرمان «گوهر اصیل آدمی»؛ از میتود های فانٹیزی هم استفاده شده است

ولی تدبیر دیگری که برای تسهیل هرچه بیشتر درک و دریافت جهانشناسی اثر؛ در آن به کار رفته افزودن یک البوم رنگی حاوی تصاویر مستند فوق العاده گویا و رساست و در امر امپریالیزم شناسی و اکستریمیزم شناسی خوانندگان را کمک استثنایی میکند .
هكذا رسالهء «پرتوی برهدف» در این استقامت؛ داری اهمیت است.

ولی آرمان «گوهر اصیل آدمی» که همه آرمانهای والای دیگر بشری نیز به آن ختم میگردد؛ چنانکه بار دیگر نیز به عرض رسانیده ام؛ ثروت بزرگ مردم افغانستان است و از رنج و عذاب بیکران این مردم درکوره های آدمسوزی جهادی- طالبی- القاعده ای - پاکستانی - عربی - غربی همانند الماسی بیرون آمده است.

بشر موجودی آرمانگرا و قهرمان دوست است و بدون آرمان و قهرمان؛ تصور اینکه جوامع بشری به پیش حرکت نمایند و تکامل کنند؛ دشوار میباشد .

ضرور نیست آرمانها حتماً قابل تحقق در این یا آن زمان باشند فقط جاذبه های پیش برنده، متحد کننده، انگیزه دهنده، غرور بخش و نیرو بخش آنها هم اثرگذاری های پیمایش ناپذیر تاریخی دارد.

گذشته از اینکه گوهر اصیل آدمی به حدکافی بیزهای علمی و ساینٹفیک دارد؛ که بیشتر برای محیط های اکادمیک مهم است؛ برای توده های مردم و نسل های جوان و جوانتر خیال و رؤیا و اسطوره ی آن کارسازتر میباشد .

اینکه این کشف و خیال و رؤیا و اسطوره ی دارای ارزش تمام بشری و تمام جهانی در آب و خاک افغانستان متحقق گردیده و بالیده است؛ مزیداً موجد «غرور ملی» برحق و مثبت و آفرینندهء افغانی است که در امر رسیدن به مرحلهء نجات ملی از یوغ ارتجاع و تحجر و اکستریمیزم و اشغال و جهل و توحش و فساد و فقر و فسق و فجور؛ خله های بزرگ روانی و معرفتی را پر مینماید.

لذا در پیوند به اینکه در تبصره بر فرمایشات جناب جوبایدن افزودم «ما به پایان یک فریب بزرگ رسیدیم»؛ عزیزان را دعوت میکنم تا بخصوص متصل به این «پایان»؛ جهانشناسی ی گوهر اصیل آدمی را پیشواز گیرند و از سراب فریب به شاهراه حقیقت ناب و گوهرین گذار فرمایند.

بگذار ؛ رونسانس در افغانستان و شرق هم ببالد !

مورد چهارم :

نه چندان تصادفاً در ارتباط به ابعاد همین فریب بزرگ و سراب تباهن که مجموعه های فکر سازی و دستگاه های شست و شوی مغزی هژمونیت ها و صیهونیت ها 24 ساعته مصروف آن اند و اژدها های رسانه ای و هنر و سینما مخصوصاً در وجود «هالیود» با آخرین فن آوری ها و تکنولوژی ها کار عظیم مسخ بشریت را به پیش می برند ؛ اندیشمند فرهیخته ای ؛ ایده ها و برداشت های خود را تدوین کرده و طی ایمیلی به اینجانب فرستاده اند . این متن بسیار عالی و روشنگر و راهبردی مسلماً با تفاهم و تساند متقابل خدمت عزیزان هموطن و همفرهنگ تقدیم میگردد .

اما چیزی که اینجا قابل یاد داشت میباشد ؛ تماس ایشان با مقاله ای از محترمه خانم ثریا بها و مصاحبه ای از جناب دکتور عبدالطیف پدram است که خوشبختانه هر دو مطلب در سایت وزین خاوران قابل دسترس میباشد.

- اگر به پا نخیزید، واژه های آزادی و انسانیت از سرزمین ما رخت بر بسته، به تاریخ خواهد پیوست
- فدرالیسم راهی برای ایجاد تفاهم ملی و مشارکت شهروندان در تصمیم گیری های جمهوری

برای اینکه بهتر درک شود که سخن بر سر چیست ؛ صرف قسمت مربوط از ایمیل واصله را اینجا نقل میکنم :

« با تقدیم سلام و تمنیات نیک برای شما ؛ امید است اندیشه های (یادشده) طی ضمیمه برای شما رسیده باشد. در تارنمای وزین خاوران خانم ثریا بها با ابراز تشویش جناحی از این اندیشه را تماس گرفته است . علاوه در ان ویب سایت آقای لطیف پدram طی مصاحبه ای بحث وسیعی را ایجاد کرده که اگر درست درک کرده باشم بعضی حصص ان مسایل را طوری به هم پیوند زده است که خواننده را گیج و گمراه میسازد و در یک جای ایشان از طبقات و مبارزه طبقاتی در افغانستان طفره رفته آنرا به تعلیم و تربیه موکول نموده اروپا را مثال می آورد . در حالیکه طبق تعلیمات کلاسیک طبقات و مبارزه طبقاتی از آغاز جامعه برده گی شروع وتا همین اکنون ادامه دارد . منتها فرق افغانستان از اروپا در آنست که در اروپا متفکرین شان طبقات و تضاد های طبقاتی را تعریف و طبقات را به حقوق و موقف شان آشنا ساختند ولی در افغانستان این کار صورت نگرفت و مبارزه طبقاتی در گذشته دور بقسم خود جوش ادامه یافت و ما در تاریخ شاهد جنبشهای دهقانی در خراسان و منطقه می باشیم و هم وقایع تاریخی پنجاه سال اخیر فکر می کنم همه ناشی از مبارزه طبقات اند ، در جای دیگر

آغازی پدram چیزی را بنام مبارزه اجتماعی به قسم مجرد مطرح می کند در حالیکه مبارزه طبقاتی خود یک مبارزه اجتماعی بوده باعث تکامل جامعه میگردد.»

بنده عمدتاً به دلیل این ایمیل ؛ هردو نوشته و اندیشه های مربوط را به دقت ممکن خواندم . نگارش خانم ثریا بها بیشتر احساسی و عاطفی است و تصور میکنم اساساً شعری که در اخیر مقاله آورده اند ؛ در آن اصلیت دارد ؛ چنانکه عنوان مقاله هم فردی از همین شعر میباشد .

ارزش همچو نوشته ها در حدی نیست که بتوان پیرامون آنها در مباحث راهبردی معرفتی ، جهانشناسانه و بشر شناسانه...مکتب کرد . و اما مصاحبه اختصاصی با جناب لطیف پدram ؛ دیگر حاوی مطالب راهبردی تئوریک و پراکتیکال است . **

صرف عیب کوچکی را که من در آن یافتم و قابل یاد آوری است طرز انتشار آن در سایت میباشد .

بهرتر میشد که پرسش ها و پاسخ ها با علامات فارقه از هم تفکیک میگرددند و شاید هم اگر سلیقه متفاوت تر در ارائه متن به کار میرفت ؛ گیرایی و رسایی مطالب برای خواننده گان بیشتر میشد .

به هر حال دامن آرزو ها و خواست ها فراخ است و ما باید بیشتر مشكور و ممنون از آن باشیم که اصولاً کار هایی انجام میشود .

به نظر بنده در گام نخست مهم این نیست که اندیشه ها و تیزیس های جناب لطیف پدram درست و صایب و کامل است یا نیست بلکه مهم و بسیار بسیار مهم این است که اساساً جناب پدram اندیشه و تیزیس ارائه کرده اند و میکنند .

ما همه منحیث روشنفکر و اندیشمند باید به این سو و به این مقام حرکت کنیم ؛ اندیشه های پدram - و حتی همه آنانی که درین مصاحبه ذکری از ایشان به عمل آمده - نه وحی منزل استند و نه سد راه اندیشه ها و طرح ها و تیزیس های بهتر و والاتر و علمی تر و عینی تر میگرددند .

در مبارزه نجات بخش ولی صعب و سهمگین علیه ارتجاع استعماری و دوستان طالبی و سعودی و قطری و وهابی و سلفی و بربری و انگریزی و هیتلری و صیهونی ... آن همه دماغ ها و استعداد های مردان و زنان سرزمین بلاکشیده ما باید به کار افتد ؛ طرح و تیزیس و رهنما و چاره نما و بینش و دانش و هنر و فن و کیاست و مهارت و شطارت به ارمغان آورد .

این استقامت اصلاً جایی برای نگرانی ندارد.

بگذار؛ رونسانس در افغانستان و مشرقزمین هم به بار بنشیند و به تناسب عصر سخت متفاوت کنونی؛ گسترده تر و ثمردارتر و شکوهمند تر بیالد و به آخرین نیازها و گرفتاری های جوامع ما و مغرب زمین و 99 فیصد اهالی محکوم و مغبون آن ها پاسخ ها و بدیل های بایسته و شائسته فراهم آورد!

با عرض احترامات به

همه

رویکرد ها :

_*
<http://www.nuroddin.de/Artikel%20von%20nabi%20yuresh/ueber%20buch%20von%20aleme%20eftekhari/ueber%20buch%20von%20aleme%20eftekhari.pdf>

**_
<http://khawaran.com/%DA%AF%D9%81%D8%AA-%D9%88-%D8%B4%D9%80%D9%80%D9%86%D9%88%D8%AF-%D9%87%D9%80%D9%80%D8%A7%D9%81%D9%80%D9%80%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D9%80%D9%80%D9%80%D9%85-%D8%B1%D8%A7%D9%87%D9%80%D9%80%DB%8C-%D8%A8%D9%80%D9%80%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D9%80%D9%80%D8%A7%D8%AF-%D8%AA%D9%81%D9%80%D9%80%D9%80%D8%A7%D9%87%D9%85-%D9%85%D9%80%D9%80%D9%80%D9%84%DB%8C-%D9%88%D9%85%D8%B4%D9%80%D9%80%D9%80%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D8%B4%D9%80%D9%80%D9%87%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1%D8%AA%D8%B5%D9%85%DB%8C%D9%80%D9%80%D9%85-%DA%AF%DB%8C%D9%80%D9%80%D9%80%D8%B1%DB%8C-%D9%87%D9%80%D9%80%D9%80%D8%A7%DB%8C-%D8%AC%D9%85%D9%87%D9%80%D9%80%D9%80%D9%88%D8%B1%DB%8C.html>

<alem eftkhar <alemeftkhar@gmail.com 23/12/2011

با درود بر شما . لطف نموده اگر فرصت کرده قدری بر این متن دقت فرمائید و از هر نظر ؛ ملاحظات خویش را برایم تا حوالی ظهر فردا لطف نمائید